



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر

تاریخ: ۴/ مهر/ ۱۳۹۷

موضوع جزئی: تذکر اخلاقی (برتری عالم عامل بر عابد)

مصادف با: ۱۵ محرم ۱۴۴۰

سال دهم

جلسه: ۱

«الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين و اللعن على اعدائهم اجمعين»

### برتری عالم عامل بر عابد

در جلسه قبل مطالبی درباره وجه اهمیت علم و برتری عالم و فقیه نسبت به عابد بیان شد. رسول خدا (ص) در روایتی می فرماید: «فَقِيهٌ وَاحِدٌ اَشَدُّ عَلَيَّ الشَّيْطَانِ مِنْ اَلْفِ عَابِدٍ!» وجود یک فقیه بر شیطان، شدیدتر و سخت تر و مشقت بارتر است از وجود بیش از هزار عابد. اگر هزار عابد کار شیطان را سخت می کنند یک فقیه از هزار عابد بر شیطان گران تر است.

در این جلسه اشاره ای می کنم به این که عالمی این ارزش و برتری را دارد، عالمی در روز قیامت می تواند شفاعت کند، عالمی اشد بر شیطان از هزار عابد است که به علمی که خداوند تبارک و تعالی عبادت می شود عامل باشد.

عالم با همه ارزشی که ذاتا دارد و خداوند تبارک و تعالی به او عنایت کرده می تواند در زمره بدترین انسان ها قرار گیرد. این که پیامبر اسلام (ص) می فرماید: «إِنَّ شَرَّ الشَّرِّ شَرَّارُ الْعُلَمَاءِ ، وَإِنَّ خَيْرَ الْخَيْرِ خَيْرُ الْعُلَمَاءِ»<sup>۱</sup> بدترین بدها، عالمان بد و خوب ترین و بهترین خوبان عالمان خوب می باشند. این کار ما را سهل ممتنع می کند. عالم اگر به علمش عمل کند جزء بهترین ها می شود. زیرا تاثیر علم در نفس او باعث رفعت مقام معنوی او می شود. عالمی که خشیت الهی در وجود او حاصل شود طبیعتا او را به حقیقت و غایت هستی و غایت خلقت انسان نزدیک می کند؛ اما عالمی که به علمش عمل نکند نه تنها کلامش در دیگران اثر ندارد بلکه باعث نابودی دیگران می شود.

در روایتی امام صادق (ع) می فرماید: «إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزُلُّ الْمَطْرُ عَنِ الصِّفَا»<sup>۲</sup> اگر عالمی به علمش عمل نکند اثر موعظه اش از دلها زائل می شود یعنی کلام او در قلب و روح دیگران و مستمعین نفوذ و اثر ندارد و به ظاهر اثر نمی کند. این اثر ناپذیری همانند بارانی است که بر روی سنگ صاف می لغزد. چطور اگر باران بر سطح یک سنگ صاف و بدون حفره و خلل بیارد، قطره و آب باران از روی آن می لغزد و از بین می رود و اثری روی سنگ نمی گذارد، امام صادق (ع) می فرماید: عالمی که به علمش عمل نکند اثرش در دل های دیگران همانند اثر باران روی سنگ صاف است. آیا باران روی سنگ

<sup>۱</sup> بحارالانوار (ط بیروت)، کلینی، محمد بن یعقوب، ج ۲، ص ۲۵.

<sup>۲</sup> بحارالانوار (ط بیروت)، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ج ۲، ص ۱۱۰.

<sup>۳</sup> کافی (ط اسلامیة)، کلینی، محمد بن یعقوب، ج ۱، ص ۴۴.

صاف اثر دارد؟ قطعاً این چنین نیست. باران روی سنگ اصلاً استقرار پیدا نمی کند تا بخواهد نفوذ پیدا کند. کلام عالم غیر عامل در دل های دیگران نیز این چنین است، مانند قطره ای که بر یک سنگ صاف باریده و لغزیده و نفوذ نمی کند.

گمان می کنم یک رابطه سببی و مسببی این جا وجود دارد، یعنی این اشاره به یک امر تکوینی می کند. چطور برای امور مادی این عالم، رابطه سببیت را می پذیریم و می گوئیم: نار علت حرارت است و این یک سببیت تکوینی است، آتش موجب گرمی است، آتش سبب دود است، این ها اسباب تکوینی می باشند. همه امور این عالم در چارچوب سببی و مسببی یا نظام علی و معلولی پیش می رود. در همین نظام خداوند تبارک و تعالی اسبابی را قرار داده که مادی نیستند و مسبباتی دارند که آن ها نیز مادی نیستند. گاهی در عالم یک سری امور غیر مادی سبب امور مادی می باشند مثلاً صدقه دادن سببیت برای طول عمر و رزق و روزی دارد، صله رحم سببیت برای طول عمر دارد. این سبب ها مادی نیستند یعنی از سنخ علیت آتش برای حرارت نیستند.

در نظام علی و معلولی، خداوند تبارک و تعالی برخی از اسباب غیر مادی را سبب برای امور مادی قرار داده و برخی از امور مادی را سبب برای امور غیر مادی قرار داده. اصل سببیت امور غیر مادی در امور مادی یا در امور غیر مادی به عنوان یک سببیت تکوینی. بحثی در آن نیست. اسباب که همیشه نباید حسی و مادی باشند. این بحث در جای خود مقرر شده است و این سببیت حتماً وجود دارد و قابل قبول است. این که برای بعضی از گناهان آثار وضعی ذکر می شود در حقیقت همان عبارۀ الاخری سببیت تکوینی است. این که می گویند: فلان گناه این اثر را دارد، منظور همان مسبب تکوینی آن گناه است. بسیاری از گناهان هستند که چنین سببیتی را دارند و این ها تخلف ناپذیرند.

حال بعید نیست بی تأثیری کلام عالم غیر عامل در قلوب مخاطبین را از این سنخ بدانیم. یعنی کانه یک سببیت تکوینی دارد؛ کلام عالم عامل یوثر فی قلوب المستمعین، نفوذ می کند و تأثیر دارد. خداوند برای سخن عالم عامل این تأثیر را در قلوب مؤمنین و مستمعین گذاشته، دل های آن ها را صاف می کند، قلوب آن ها را متحول می کند و روح آن ها را مصفا می کند. البته مراتب و درجات دارد، عالمی که عامل تر است تأثیر کلامش بیشتر است. لذا در مورد بعضی از بزرگان مشاهده کرده اید که صاحب نفس می باشند. یک عالم و عارف سالک الی ... با کلامش حتی در عالم تکوین تأثیر می گذارد. داستان های متعددی از علماء نقل می شود. وقتی کلام صادر شده از یک عالم عامل می تواند تغییر در تکوینات دهد، تغییر در روح و جان و قلب افراد را نیز می تواند دهد. منتهی تغییرات گاهی تدریجی است و گاهی دفعی است. گاهی تأثیری که سخن یک عالم عامل در دل و روح مخاطبش می گذارد تدریجی است و پله پله باعث تغییر او می شود و گاهی نیز دفعی است. مثل داستانی که از عارفی نقل می کنند که در یکی از شب ها از کوچه ای عبور می کرد و جماعتی مست و غیرهوشیار و مشغول فسق و فجور در آن کوچه حضور داشتند، این افراد نزدیک آن عارف رسیدند و این شعر را می خواندند:

گر تو نمی پسندی

تغییر ده قضا را

اگر از وضع ما خوشت نمی آید و این رفتار را از ما نمی پسندی ما را تغییر ده، قضا و رفتار و موقعیت ما را عوض کن. این آقا همان جا گفت تغییر دادم قضا را، همه از مستی خارج شدند و به ندامت و اظهار پشیمانی، تقاضای بخشش و توبه نمودند.

بله گاهی این تغییرات در شنونده و مستمع دفعی است این بسته به تطابق علم و عمل افراد دارد هرچه تطابق بیشتر باشد تأثیر کلام انسان در دیگران بیشتر است. هرچه تطابق کمتر باشد تأثیرش کمتر است.

البته این سخن علت نمی شود که طلبه و روحانی بگوید: من هنوز به آن مرحله نرسیدیم، لذا به تبلیغ نمی روم. مسئله تبلیغ مسئله ای جدای از این جهت است. تبلیغ مسئولیت دیگری است. کسی می تواند بنایش بر این باشد که عمل و علمش مطابق باشد ولو لغزش هایی داشته باشد. به هر حال می توان به این کار همت داشت.

پس به نحو کلی عرض می کنم که هرچه مطابقت علم و عمل بیشتر باشد تأثیر کلام انسان بیشتر است. مثل نفوذ آب باران در یک زمین مستعد و قابل کشت برای این که گلی در آن بروید. لذا عالم بدون عمل نه تنها خودش را بلکه دیگران را در معرض گرفتاری قرار می دهد، گاهی کلامش در آن ها اثر ندارد مثل قطره ای که روی سنگ صافی ریخته و این سنگ این آب را جذب نکرده و آن قطره لغزیده و پایین افتاده؛ اما گاهی از اوقات اثر عکس می گذارد. یعنی یک قطره فاسد و آلوده، خاک و بستر را آلوده می کند.

بی تأثیری یک مسئله است، تأثیرگذاری منفی مسئله دیگری است، خیلی عمیق تر و بدتر از آن است. عالمان بی عمل طبیعتاً کلامشان نافذ نیست، اما مسئله در عالمانی که عمل ناشایست دارند فقط لغزش قطره باران روی سنگ صاف نیست بلکه غرق کردن و آلوده کردن دیگران است. امام علی (ع) در این باره می فرماید: «زَلَّةُ الْعَالِمِ كَأَنَّكَ سَارِ السَّفِينَةِ تَغْرَقُ وَ يَغْرَقُ مَعَهَا غَيْرُهَا»؛ لغزش عالم مثل شکستن کشتی است که هم خود کشتی غرق می شود و هم دیگران را با خود غرق می کند. این یک مرحله بالاتر از آن مسئله قبلی است. آنجا صرف خنثی بودن و بی تأثیر بودن است. عالم بدون عمل کلامش تأثیر در قلوب و روح و جان دیگران ندارد اما عالم عامل به اعمال ناشایست خودش که غرق شده دیگران را نیز با خود غرق می کند، «زَلَّةُ الْعَالِمِ كَأَنَّكَ سَارِ السَّفِينَةِ»؛ زلت عالم مثل شکستن کشتی است که هم خودش غرق می شود و غیر او نیز با او غرق می شوند.

پناه بر خدا از این که عالم علاوه بر این که به علمش عمل نکند (البته این یک معنای عامی دارد که یک مرحله آن این است که انسان عمل ناشایست انجام دهد) خدای نکرده عمل حرام انجام دهد و عملی که برای مردم حجیت دارد و مردم تبعیت می کنند انجام دهد. این رفتارها از سوی علماء مهم است که چه عملی را انجام می دهند که دیگران نیز آلوده می شوند؟ بعید است که این عمل شامل حرام مسلم شود. هیچ زمانی یک روحانی شراب نمی خورد، دیگری را نمی کشد. اگر هم شراب بخورد از دید مردم روحانی نیست، نوعاً این گونه نیست البته منکر این نمی شویم که ممکن است همین عمل نیز لغزش را در دیگران ایجاد کند و مردم را نسبت به دین بی اعتقاد کند، اما مهم این است که بعضی از انحرافات و لغزش ها در بین ما ممکن است متعارف باشد و ما از آن غافل باشیم و این گناهان لغزش ها را در خود و مردم ایجاد می کند. ما همیشه در مورد گناه و لغزش، به محرمات آشکار و علنی فکر می کنیم. می گوئیم: طبیعتاً یک روحانی نباید شراب و ربا بخورد، طبیعتاً چون عمل او از دید دیگران حجیت دارد باعث لغزش می شود، ولی می خواهیم عرض کنم مسئله پیچیده تر و عمیق تر است. بعضی از رفتارها از ناحیه ما سر می زند که به طور جدی تر

<sup>۱</sup> عیون الحکم و المواعظ، لیبی واسطی، علی بن محمد، ص ۲۷۶.

باعث لغزش مردم می شود، دروغ گفتن و تهمت زدن و غیبت کردن اموری است که بین ما خیلی رایج می باشد و این از اموری است که به راحتی دیگران را می لغزاند و دیگران را غرق می کند.

خود مطلق بینی و خود حق پنداری مطلق، این که ما نظر خود را صد درصد درست بدانیم و نظرات دیگران را باطل بدانیم، این قطعا با منطق اهل بیت سازگار نیست. امام حسین ع می فرماید: «مِنْ دَلَائِلِ الْعَالَمِ اِتِّقَادُهُ لِحَدِيثِهِ وَ عِلْمُهُ بِحَقَائِقِ فُنُونِ النَّظَرِ»؛ از نشانه های عالم این است که نظرات خود را نقد نماید و از نظرات دیگران نیز آگاهی پیدا کند. فکر نکنیم ما حق مطلق می باشیم و دیگران باطل مطلق. برای رأی و نظر و علم دیگران احترام قائل شویم و البته این به معنای این نیست که ما تسلیم شویم، نظرات را باید با دلیل و برهان طرح کنیم، نظرات دیگران را نیز بشنویم و اشکالاتی که به نظرات دیگران می باشد با نقد عالمانه مطرح نماییم. این که ما راه را برای شنیدن دیگران ببندیم و سخن و اندیشه و فکر و علم خود را عاری از هر اشتباه و خطا بدانیم یک لغزش خیلی بزرگ است.

استبداد به رأی ها از محیط خانواده شروع می شود، در محیط طلبگی به نوعی بر اثر عواملی شکل می گیرد و بعد که شخص خانواده تشکیل داد به محیط خانواده او سرایت می کند، سپس در عرصه اجتماعی ظهور می کند که باعث لغزش های دیگران می شود. حال لغزش یا به این است که آن ها این رفتار را می پذیرند و به آن عمل می کنند یا این که از بس این رفتار زننده است باعث گریز از دین و روحانیت می شود.

ما نمونه از این موارد زیاد داریم که باید مراقب باشیم، به حقیقت مسئولیت و حقیقت وظیفه ای که عالمان دینی دارند آشنا باشیم و عمل کنیم. مسئله اهتمام به امور مردم و عموم مسلمین کوشش برای حل مشکلات. امیرالمؤمنین (ع) اساسا دلیل پذیرش مسئولیت خلافت را پس از مراجعه عمومی به او بعد از کشته شدن عثمان این گونه بیان می کند «مَا أَخَذَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يَقْرُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقِيَتْ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا»؛ اگر خداوند از علماء پیمان نگرفته بود (این جا بحث علماء است) که با پرخوری ظالم و گرسنگی مظلوم آرام نگیرند، زمام خلافت را به حال خود رها می کردم. مسئله دفاع از مظلوم و مبارزه با ظلم ظالم از مهم ترین مسئولیت های علماء است. به هر حال واقعا این جنبه یعنی حق طلبی و حق مداری بین علماء باید مورد توجه قرار گیرد.

اکنون ما در مورد مظلومین عالم مسئولیت داریم و واقعا همین طور است. ما نمی توانیم تحت تأثیر برخی از حرف ها قرار بگیریم مبنی بر این که به ما چه مربوط است که مثلا در مورد بعضی از مسلمانان حساسیت داشته باشیم. این با منطق اسلامی سازگار نیست، در منطق اسلامی مسلمان در هر یک از بلاد اسلامی اگر مظلوم واقع شود علماء وظیفه دارند که از او حمایت کنند. همان طور که در خارج از کشور این گونه است در داخل کشور نیز باید این گونه باشد. یعنی در داخل کشور روحانیت باید در هر حالتی مدافع حقوق مردم باشد، مسئولیت های مردم را به آن ها گوشزد کند، یعنی هم حقوق حاکم بر مردم و هم حقوق مردم بر حاکم.

<sup>۱</sup> تحف العقول، ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ص ۲۴۸.

<sup>۲</sup> معانی الاخبار، ابن بابویه، محمد بن علی، ص ۳۶۲.

زیرا حاکم نیز حقوقی بر مردم دارد. به هر حال مسئولیت های مهم علماء باید مورد توجه قرار بگیرد، لغزش های عالمان خدای نکرده به مرحله ای می رسد که نه تنها باعث غرق شدن خود عالم بلکه باعث غرق شدن دیگران می شود. باید مراقب باشیم که سخن و رفتار ما در هر شرایطی به ترفیع اخلاق مردم، وجدان عمومی مردم و دین و آگاهی مردم و پایبندی مردم به شریعت کمک کند. در مشکلات و سختی ها با مردم همراه باشیم.

انشاء الله خداوند تبارک و تعالی این توفیق را به ما عنایت کند که از عهده این مسئولیت بزرگ برآییم، مخصوصا در این شرایط که یک شرایط سختی است که واقعا نظام با مشکلاتی مواجه است، تهدیدات بیرونی و فشارهای اجانب که کمر بسته اند که این انقلاب و نظام و این محور را در عالم اسلام ساقط کنند و ما باید در این شرایط ضمن این که تذکر می دهیم و مشکلات را بیان می کنیم مراقب باشیم که وحدت و انسجام مردم تقویت شود، توجه به این که مردم در برابر مشکلات صبر و استقامت به خرج دهند و همه با هم به محوریت رهبر انقلاب با همدلی و وحدت و دور شدن از کینه ها و اموری که باعث جدایی می شود انشاء الله بتوانیم نه تنها این شرایط را پشت سر بگذاریم بلکه بنیان یک طریق صالحی را در عالم اسلام و تشیع و روحانیت شیعه بگذاریم و این همه مرهون این است که در درجه اول به علمان عمل کنیم و آنچه می آموزیم به کار بندیم.

«والحمد لله رب العالمین»